

۱
در دستخط شکر کن اطراف حبیدز مکر

این بنده جان و حقیقتی محمد حوادب حبیدز بنده اداره بدست
خود از احوال و اطوار این امرعات و طوائف بقدر قوه و صحت
بدین خاتم حب الخواشر جناب فاضل کرامت در کمال سیاحت
بطور مجرب و محقق این ادراک درج و در کمال خوام نمود و بانه التوفیق

این طائفه در طرف جنوبی با این قبضه حبیدز مکر
سکن دارند چنانکه یکفرسخ راه از قبضه است جنوبی
چهار ششمین آنهاست آنها را کاشان متصرفت بر میباشند که این
ز فصول و بزرگوار است که میان هم بود و در جنب استند
همین زبان مکر است که چون یک حوزده تقاضات بار بار
عمومی این مکر است چون در خبر حکومت حبیدز
تمام کاشان که استانت اغلب این قطع کرده و یکفرد است



Insitut Kurde de paris

رهبر الف تیرا میره ماشر دکتر شان در این رس و بعد حوا
 که اعدا عدو ایر سکورت چون همیشه در ایام سلفه ایر ماشر
 پاهال ناخت و تا زایر مسکور بود روز و هر وقت جنگ میزن
 واقع شده ماشر کنگنهان فخر از دست آونها دیده و جوز
 بدین جهت شب روز در صد و اتمام و کین فرصت بود که هر
 نفاق و فریب جمعیه ایشان را بر کنده و شمع صفی شان فاکتر
 کند با بر آقا را بر همه آقا این همه آقا ثابت در حال قبر
 از این مطابق سنه ۱۲۹۸ شیخ عبد تقی در این شرح عبید الله
 به دولت عبید ایران جنگیدند هر سه جا در این شرح میزند
 وین در ایام که فتنه نفوس زیاد از زن و مرد اترک گشته و ایر
 دست مسکور گشته از بعضون این همه شرح بدو شرت مکانه تملک
 در میان سلطت و قهر سلطان ایرن بکنش و تده علم اهریک لشکر
 چهار و دو کار از تر نسبت هر نفی دین دمکت فرمودند

Institut kurde de Paris

جگر زیاد هم دارد و یک بیلده دارد بیشتر دوزخ است بهرین
 بعد عنبر که دست است بواسطه انقدر سرد است که در دوطرف
 بدون انتر که از آن منگنر میشود در دست آن هم امیر زور در
 دوزخ می نشیند در چادر دست آن در دوات سر باشد
 آقا پش آنجا در شهر معروف دره پادشاه شهر و در هر تمام
 امیر را آن می گویند که نظام آن بهرین است آن
 بعضی آقا بزرگ حکم تمام امیر را در دست و در دست است
 دوزخ بعضی بزرگ دست است بهرین است که در دست
 پناه میدهد به شریف است ل بیشتر این بهرین است
 آقا بزرگ که الله آقا بود که مرد در جمع در دست در
 میان تمام اگر ادب بجد دست در دست است را الیه است
 واقعا بن مکرر مشر محمد بهر آقا و قادر بهر آقا و بهر دست
 که عمر دست که در دست در کل رضایت بهر دست
 دواعی است میگوید بعد بهرین است که در دست امیر است

چون صرف پول در میان بود حکومت ریاست امیر نوبرا
بر بیبر آقا داد بعضی آقا بان مسکور که با بیبر آقا قوم خوشتر
بر بیبر آقا اعطاعت نمودند و بیبر آقا را در شهر شمردند امیر مسکور
صدمه دسته شد نزدیک دسته که یک بیبر آقا را بخواند و در یک معاین
بیبر آقا را در شهر خواند و اینها دشمن خواندند که کشند چند نفر
بام جنگ که در این است بیبر آقا شکست خوردند و مغلوب

کشند محمد آقا را بشکر که بیبر آقا را از خدا خواند بود

شکر خود را در ده بیعت امیر در شهر امیر در کما

سر بیبر آقا امیر بیبر آقا از امیر بیبر آن که در کشتن بعد

خواهر امیر را طلب کرده چون امیر نوبرا بیبر آقا را

داشته بیعت و بیبر امیر جنگ سخن می شنید

واقع شده عفتت لاسر بیبر آقا و در عفتت که امیر

بود نکته در این جنگ کوه تهنک بیبر

میرا در دین شکر شیخ ذممه آقا سگور بعقب نم بکنند شیخ
 به تهریه خاک عیانی ده خود شراجه حمزه آقا بپای سگور فرار
 متوار شده قطعه کمری که جز در بیکان است همین شکر ترک
 علیها بلفظ خود نزد مقام بر مقام خودشان بجای آوردند
 بعد از یک سال سگور را اسیر نظام کرد و در میان سگور کند
 منتظر بقصیب و جسد او را کشته در سترایا
 بجزور و بعد در دست ده اکبر به تحریر فایع این قسمه و
 و اثر بپردازیم که رابطه بیکند و مقصد در این است
 که ضبط عیانی اگر او کمر است اردت میر نو با بر همین به
 آقا را در عهد سته کی که کرده و بگوت که در آن اوقات
 در قیضا افتد از سزا محسن خانی مظفر الملک بود که شرا
 به آقا را اسفند و غیر شرا در بعضی روزی بیشتر بگوت
 وعده دادند و صنعت است بر این به آقا خواستند چون

insitut kurde de paris

و امیر شیران و بطرف شمال متصرفت به میرزا و ایشانرا و محل
سند در تمام خاکش ن لایه بن یکو بند مانند جرایر مسکورا
بسیار غلت آب بار خفا صاف و خوشگوار دارد در پسر امیر زور
محمد آقا است پسر پسر است آقا در پسر آقا است در پسر آقا است
بیشتر از این بیشتر دایم الودات محترمت و نماز به طلاق
اب به مشر مسکورا و پسر امیر زور از زور و لایه بن
دا طاعت که به پسر خود است در پسر زور و بیفاق و عباد
که کس شین در میان دارند و پسر پسر است محمد آقا
قضیه بر عکس شده است در از بیجی و مال بی بیجان
از کنند و تا شین را محکوم و زور دست کرده اند
در میان که دست ن کمری است که کمری است از آن
چنگ و مانند تر از امیر مسکورا بر عکس آنها بعضی است

insitutul kurde de paris

خدعه تا حال امروز جنگ مباحثان به دست این امر منگور
 در ارت و دست و جد دست کور بقت از اقران و امران رفته
 و در تمام ادرا بیکان شهر و معرده فند وای در این سزوات چیزی
 باعث بر تقوی و که در دست که خودشان در این زمینشان را
 بتزات غم دارا و بیعت بخص مدلت هر طغوزده در کب
 عمر مباحثان کور فند باغی و بیعت بخت میکنند و کات معتبر
 ایشان (نم کشر) که محرم کون با قار شریعت
 (کاشتر) و (با کردین) و (صفقان) و (دالت) و (د)

(فیه عهدن)

ایرانش

و دیگر از اجدت بار کم و اکم سکنین اطراف و جسد غ
 ایرانش از محل نشین ایران بود در طرف جنوب در فرنگی
 س و جسد غ واقع است بطرف جنوب هر سه بایر منگور ایر

ایر شیران

و دیگر از اهدت صاحب نام و قیام ذکر در این تذکره
الطوائف طایفه شیرانند ششمین ایرم نیز چند پارچه است
در طرف جنوب محل لاهیجان و کهنه لاهیجان موسوم است
این دیات مشرفک باشد بفتح ده صدر خیرت این ایر
اگر چه بجز نوسر در کوه است اما شاهیست و در نظر شاهان
ذاتی و جواهر نظر کرده دارند و بر آنند دفع صدقات درخت
دارده از این مشرفیانه ده هزارده است
جنگ که میان آنها و ایرمشروافند از دین است
بیشتر از راه است نغمه قهاده و شمشیر است نغمه
بستان به لطف مجرای دشمنه باین جهت ایرم نیز از دین
از راه سفارت جسته که چیده در خاک عثمانی محل
(خوشترانی) سکن است که ده و یکصد قومی است علیه ایران

که کی در دیشا باشد از نوکر ما دلم تر نه و این ایره منز محبت
 و ثروت و کنت از اهدت حول و خوشتر بشم مذولانت
 خیا و صر خیرت کنم و جو دشوگ دوتون و صر صر
 کوشن و صر صر و صر صر غت و در این بهین مجر آه
 چون ایر ز راز چند قطعه و در محل لایه لایه دارن باشا همیشه
 با آنها می کنند و می خوانند ز راز اول و اولی بر دل کنند و
 ز راز اگر چه نفس لام به نفس از اولی از اولی از اولی
 بر آند خود دار و تق و به بهتر بکنند فر که از اولی از اولی
 تصرف و تق حیدر اذات بنامند (دکات معقول
 دیوه) (دکات لوس) که بر مجر آن در آنجا و نشین (صدا)
 (در شرا) (دکات شین) (دکات سبب) (دکات سبب) (دکات سبب)
 است و دیگر دکات خیا دارن

مرحمت دارزان فرمودند امر بر آن بازار خاک عثمانی
کوچیده بکنند لایه آن آند متوطن شد از این شهر
عداوت قدیم ایشان دشنه ز اظهاری کرده و در کل
مطابق سنه ۱۳۲۰ با آنها جنگید و بیپناهان را بر همه آه
سکور بعد خط سبک است محمد آقا را بشود و آیرم
همه بی آقا دم از او بر سر زده و چند دفعه ششها فاحش
از دست بی آقا دیرین بود لشکر بدشمن بود
محمد آقا مرده قریب هزار کوار از شهر و آیرم
عبدالله برادر محمد آقا بعد از این که چهار نفر
گشت در شاه دهن ز یاد انگار غویب بگولام بشتر با
بجان آفرین تسلیم کرد و آیرم بر آن گشت خود بعد از این
که عبدالله آقا گشته شد محمد آقا هم در این دیده که
با بشها صلح کنند داده بنشیند بگویند و فرخوت

این را فراموش کرده است چهار سال در خوشنماوند زند
 بعد از خوشنماوند بگذراند خط است که اینها همه بدون آنست
 در یک احوال آن نشسته اند اما این بر فوراً در حوضت در
 آمد و با این جنیند برادر محمد این آقا را در شهر
 که عبدالله آقا داشت در این جنیند با خط یک شهر
 این خوشنماوند در یک شهر از شهرهای حوضت
 بی مراد و بی نیاز است آن آقا که شده و مراد
 بر قمار اختیار کرده است و خورده و شب نواز
 آقا این در عیبت تف کشنده این شهر بی چون تخم این غلته در
 آنجا کشنده لایب از دولت این آقا تو سر جسته و در طت
 حکمت و فضیلت و جسد غبار سلطنت محمد این آقا
 میرزا محمد آقا در سلطنت برتر زرفه بعد از رحلت
 این دولت گفته لایب این استرحلت محمد این آقا رحلت

مک فرود شد و حصر باغ بسکند را میر و امیر کبری پسر از این
وقت چندین شایسته داشتند ولی الحاکم بوطین کبیر که
حوب میکنند این طو را شده که در تمام ابدت اگر ادوات
عند تر و با اوضاع تر استند ریش شایسته بقرار بقضیر از
قادر آقا شیخ ملک میر عبد بر آقا که مطابق سنه ۱۲۵۰
عبد الله خان پسر میرزا فیض کنونی حاکم بوطین و جسد خدایان
آقا در اطاق حکومت بکوه دشت انداخته خفته شد
اگر چه بجز این وقایع را به شایسته در تمام این خطه
قادر آقا در آن وقت شایسته در این شهر می
و آنجا میرزا آقا در حاکم بوطین می ماند و برادرش عزیز
آقا در (قرنل قوی) باشد و کهد به آقا که در (قره قندق)
می نشیند و دیگر احمد آقا را می بینی میر سعید آقا در کلاهد
نزدیکی دکان پنج شش در صورت دانات دارد آنجا میباشد

و فرزند فوت عبد الله آقا به ابدیت که من رسیدار
شدت مزاج داشت در که داشتند جشن بزرگه پیر یا کردند
راشرا ایلر بزور محمد امین آقا است در شین در می نشینند

ایل دهبوکری

دیگر از ابدیت با قدرت طایفه دهبوکری است
ایل مزور شالی سفر به در این اقصیه و جسد خ
منوطن هستند از طرف شمال شمال به محل سد
و دریاچه اردو در طرف شرق به محل مجید علی
فراده بد افغان حکم و جسد خ است به اند تمام
دلائل را شهر دیر می گویند و در یک طرف شهر
دیر می اند یک دریاچه اردو می نستانه دار و خیمه بزرگ
خاکش از قبر کندم و جو دشمنک حاضر می رود بی
آنها که به با هم نزد یک اند و چونند که بی از ملک فردر

که در اینجا موقعی که ایرادش نیست

(ایر گوزک)

و دیگر از ابدت کردستان که در اصل کورک است جان
در طرف مغرب جنوبی ایر مسکود واقع است از کوه
بسیار و کوهستان خاک سرد است مسخر از زمین که در جهت
بدین جهت مزارعت کمکارند اغلب کوه و سنگدخت و
جنگلی فراوان دارد و خاک سرد است در آنجا
و زغال آن جنگلی بسیار و در آنجا مسدوخ هم دارند
حکومت آن جز حکومت سرد است که در آنجا هم جز
اداره و جهاد است اقامت آن بکر شهر (مسعود)
ترجمه شریف (شهر) این طائفه در جهت اول
در جیب و اینند شد بنظر خراب است و این
ایر از آنجا است و فریستان می نشیند

چنین میگویند که اصد و نوبت امیر دهر که بر زمین نوبت
 در بزرگ ایشان یک شخص بوده است با آن از اهر که میان
 بولایت مکرانی آمده در قریه دهر که کفر نیمی قصبه و جسد
 مرغانه مکرانی است باقی میباشند چندین معنی از دولت آنها در
 جمع میکنند و دهر را از مالکتر خریده اوقات ملک خلیفه
 ارزان بوده ده معبره بیشتر از آن بیشتر نوزده بعد از وقت
 او پیران شهر چند بار دیده شده و اولد و اصف و
 آنها هم که صاحب دولت شدند و اوقات هر دو پیران را
 خریدند و چون اصد و نوبت دهر که میباشند از این
 جهت حالتی آنها را دهر که میگویند اوقات که هر دو پیران را
 خریدند از عصبه که بود هم را دهر که رفتند این امیر در
 دست و شجاعت مشرب بر خطی و بعضی هزاره امیر بود
 که از وقت مشهور از چندین جا که پنهان اند آنها نقل میکنند

8 BFL

6.V. 1975

insititut kurde de paris